

خاستگاه های خصومت میان اهل ادیان

سید ابراهیم سجادی

قرآن کریم در آیه های بسیاری همسویی ادیان گوناگون الهی را یادآور شده و آیینهای آسمانی را دارای یک آبشخور و خاستگاه معرفی می کند که در آموزه ها و گزاره ها نیز نقاط اشتراک فراوان دارد. این نکته را در نوشتاری پیش از این به بررسی نشستیم که در شماره پیشین همین فصلنامه با عنوان «اصول و خاستگاه های مشترک ادیان» درج گردیده بود.

قرآن همچنین در کنار تأکید بر کارآیی تعالیم دین در ایجاد روابط سالم و متکی بر روحیه عدالت خواهی و همگرایی بین متدینان، از نافرمانی آنان در برابر پیام آسمانی و تخاصم های درونی شان نیز بارها سخن گفته است. بر پایه گزارش قرآن، پیروان هر آیینی نه تنها با تابعان شریعت دیگر که میان خود نیز به صورت جنگ سرد یا درگیری مسلحانه، دشمنی داشته اند. یهودیان، هم با مسیحیان رابطه خصمانه داشته و هم با یکدیگر، مسیحیان نیز هم به رویارویی با پیروان موسی (ع) ادامه می دادند و هم در آتش تفرقه داخلی می سوخته اند و در همین زمان هر دو گروه در جبهه نبرد با مسلمانان نیز حضور داشته اند. گویا قرآن از ناحیه مسلمانان نیز نگران است و آنان را از گرایش به خصومت با پیروان سایر ادیان و درگیری ها و خصومت های داخلی پرهیز می دهد. برخی از هشدارهای قرآن را در این زمینه می نگریم:

«و ما اختلف الذین أوتوا الكتاب إلا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم» آل عمران/ ۱۹

پس از دریافت علم، اهل کتابهای آسمانی با الهام از روحیه تجاوز و حسادت، اختلاف را پیشه نمودند.

«و قالت اليهود لیست النصارى علی شیء و قالت النصارى لیست اليهود علی شیء وهم یتلون الكتاب» بقره/ ۱۱۳

یهودیان گفتند مسیحیان بر حق نیستند و ترسایان گفتند یهودیان بر حق نیستند؛ در صورتی که آنان کتاب آسمانی را می خواندند.

«و قالت اليهود یدالله مغلوله... و ألقینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیامة»
مائده/ ۶۴

و یهود گفتند: دست خدا بسته است... و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنیم.

«قتل أصحاب الأعدود. النار ذات الوقود. إذ هم علیها قعود. و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود»
بروج/ ۴-۷

مرگ بر آدم سوزان خندق؛ همان آتش مایه دار و انبوه، آن گاه که آنان (یهودیان) بالای آن خندق به تماشا] نشستند و خود بر آنچه بر سر مؤمنان [مسیحی] می آوردند گواه بودند.

«و من الذین قالوا إنا نصاری أخذنا میثاقهم فنسوا حظاً مما ذکروا به فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیامة» مائده/۱۴

از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم، پیمان گرفتیم، پس آنها بخشی از آنچه را که بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند، ما هم میان ایشان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکنیم.

«و قالوا لن یدخل الجنة إلا من کان هوداً أو نصاری» بقره/۱۱۱

و گفتند هرگز کسی جز یهودی و مسیحی به بهشت نمی رود.

«لتجدنّ أشدّ الناس عداوةً للذین آمنوا الیهود و الذین أشرکوا و لتجدنّ أقربهم مودةً للذین آمنوا الذین قالوا إنا نصاری» مائده/۸۲

یقیناً یهودیان و مشرکان را دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیک ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت.

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانۀ من دونکم لایألونکم خبالاً و دّوا ما عنتمّ قد بدت البغضاء من أفواههم و ما تخفی صدورهم أكبر قد بینا الآیات إن کنتم تعقلون. ها أنتم أولاء تحبّونهم و لایحبّونکم و تؤمنون بالکتاب کلّه و إذا لقوکم قالوا آمنا و إذا خلوا عضوا علیکم الأنامل من الغیظ قل موتوا بغيظکم إنّ الله علیم بذات الصدور. إن تمسککم حسنة تسؤهم و إن تصبکم سيئة یفرحوا بها و إن تصبروا و تتقوا لایضربکم کیدهم شیئاً إنّ الله بما یعملون محیط» آل عمران/۱۱۸-۱۲۰

مؤمنان! از غیرخودتان همراز مگیرید، آنان از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی ورزند، آرزو دارند که در رنج افتید، دشمنی از لحن و سخنان آشکار است و آنچه در سینه هاشان نهان می دارند بزرگ تر است، در حقیقت نشانه ها را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید. هان شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید و آنان شما را دوست ندارند، و شما به همه کتابها ایمان دارید، و چون با شما برخورد کنند، گویند: ایمان آوردیم، و وقتی با هم خلوت کنند از شدت خشم بر شما سرانگشتان خود را می گزند. بگو با خشم خود بمیرید که خدا به راز درون سینه ها داناست.

اگر به شما خوشی رسد آنان ناخوشنود می شوند و اگر به شما گزند رسد بدان شاد گردند، و اگر صبر کنید و پرهیزگاری پیشه کنید نیرنگ شان هیچ زبانی به شما نمی رساند، یقیناً خداوند به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

قرآن علاوه بر گزارش مواضع خصمانه پیروان ادیان پیشین که یقیناً آمیخته با هشدار و بیدار باش به مسلمان است، با صراحت نیز خطاب به آنان می گوید:

«و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات و اولئك لهم عذاب عظيم» آل عمران/ ۱۰۵

و چون کسانی مباشید که پس از آمدن دلایل روشن برای شان، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذاب سهمگینی است.

«ولا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن إلا الذين ظلموا منهم» عنکبوت/ ۴۶

با اهل کتاب جز با شیوه برتر و نیکوتر به مجادله نپردازید؛ مگر با آن دسته از آنان که ستم کرده اند.

«و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعدوا إن الله لایحب المعتدین» بقره/ ۱۹۰

و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، و از اندازه فراتر نروید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

نبرد متدینان، به روایت تاریخ

کتب تاریخ نیز همسو با قرآن به گزارش خصومت متدینان پرداخته و از درگیری های خونین یهودی با یهودی، مسیحی با مسیحی و مسلمان سخن می گوید:

پیش از میلاد مسیح، اختلافات دو فرقه معروف یهودی (صدوقیان و فریسیان) درگیری های خونین داخلی را در پی آورد و زمینه سلطه روم را بر فلسطین در سال ۶۳ پیش از میلاد فراهم ساخت. ۱. ذونواس پادشاه یهودی در یمن (قرن ششم میلادی) در واقعه نجران دوازده هزار و به قولی هفتاد هزار مسیحی را به جرم پایبندی به دین مسیح طعمه آتش نمود. ۲. تمام مسیحیان روم در سال ۱۵۵ میلادی در اثر دسایس خاخام یهودی و فرمان امپراتور قتل عام شدند و در سال ۲۱۴ میلادی دویست هزار مسیحی توسط یهود در روم و قبرس به قتل رسیدند. ۳.

با اقتدار مسیحیت در پی مسیحی شدن امپراتور روم (قسطنطین) در سال ۳۱۲ میلادی جدال بین یهودیان و مسیحیان شدت یافت و نزاع آنها در طول قرون وسطی رو به افزونی و شدت نهاد و به خونریزی و زد و خورد های شدید انجامید. ۴. در جنگ های صلیبی که در اروپا بر ضد غیرمسیحیان قیام نموده بودند، به خصومت با یهود نیز برخاستند و آنها را طعمه هلاک و دمار ساختند، جنبش ضد یهودی از آلمان شروع شد و کشتارهای دستجمعی از آن کشور به دیگر ممالک اروپا سرایت کرد، غالباً پس از قتل عام ها بازماندگان را محکوم به تبعید از کشور خود می کردند و در سال ۱۲۹۰ از خاک

انگلیس و بعد در سال ۱۲۹۵ در فرانسه، سپس در اسپانیا و سایر کشورها، آنها را از سرزمین های خود اخراج کردند. ۵

در سال ۱۱۸۲ میلادی عوام الناس یونانی (مسیحی) قسمتی از نژاد لاتین را که در قسطنطنیه سکونت داشتند به صورت دستجمعی کشتند و بیماران آنها را سربریدند و چندین هزار زن و بچه را به غلامی فروختند. این دو نژاد مسیحی دیانت، همدیگر را متهم به ارتداد می نمودند. ۶ طبق گزارش سفیر پاپ از جنگ با اهالی جنوب فرانسه به جرم ارتداد آمده است:

«شهر (بزیه) دو سه ساعته قبضه شد، کسان ما که نه به مقام توجهی می کردند نه به سن، نه از مرد می گذشتند نه از زن، قریب بیست هزار نفر را کشتند و شهر را به تاراج و آتش سپردند.» ۷

کینه توزی های اهل کتاب با مسلمانان در مسیر تاریخ نیز وحشتناک و بسی تأسف بار است. لشگرکشی دنیای مسیحیت بر ضد مسلمانان و تصاحب فلسطین تحت عنوان جنگ صلیبی که دو قرن ادامه یافت مایه سرافکندگی اروپاست و عامل بیداری و اندرزگیری مسلمانان، تمام رخدادهای این جنگ خواندنی و عبرت آموز است و حاکی از دشمنی شدید اهل کتاب!

در جنگ سوم صلیبی، پادشاه انگلیس ۲۶۰۰ مسلمان را به دلیل سرموقع نرسیدن «فدی» آنها سر برید. ۸

در گزارشی از خود جنگجویان مسیحی آمده است:

«کسان ما، در رواق سلیمان و در معبد در لجه ای از خون مسلمانان می تاختند و خون تا زانوی مرکب می رسید... ده هزار مسلمان در معبد قتل عام شد و هر کس در آنجا تا بند پایش را خون می گرفت. از کفار هیچ کس جان نبرد و حتی زن و اطفال خردسال را هم معاف نمودند.» ۹

ماجرای مستشرقان و استعمار با گونه های مختلفش و نیز قصه ذبح فلسطین با حمایت جهان مسیحیت و قساوت صهیونیست ها، نمونه های تلخ دیگری است در راستای ریشه یابی خصومت پیروان ادیان.

ریشه خصومتها از منظر قرآن

از منظر قرآن، رسالت تمام پیامبران جامه عمل پوشاندن به آیین و روش زندگی بوده است که حلال خواری و نیک رفتاری را در حیات فردی و اجتماعی تأمین می نماید، چنین محصولی خمیرمایه اصلی و عمده شکل گیری جامعه پیراسته از کینه توزی و خصومت ورزی به حساب می آید. ولی دینداران و پیروان پیامبران نه به وحدت آیین آنها اهتمام قائل شدند و نه روش زندگی شان را الگوی

زندگی خود قرار دادند، بلکه هر گروه برای خود آیین و روشی را تدارک دیده و دوستی ها و دشمنی ها را بر پایه آن تنظیم نمودند.

«یا ایها الرّسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحاً إنّی بما تعملون علیم. و إنّ هذه أمّتکم أمّة واحدة و أنا ربّکم فاتّقون. فتقطّعوا أمرهم بینهم زیرا کلّ حزب بما لدیهم فرحون» مؤمنون/۵۳

هان ای رسولان از خوردنی های دلپذیر بخورید و کار شایسته کنید، همانا من به آنچه می کنید آگاهم، و همانا این روش شما است، روش یگانه، و من پروردگار شمایم پس از من پروا کنید، پس [انسانها] کار دین خود را در میان خویش قطعه قطعه کردند [و دسته دسته شدند] در حالی که هر گروهی به آنچه نزدشان بود شادمان بودند.

شکل گیری گروه های فکری - مذهبی در جامعه دینداران، از نگاه قرآن متکی بر انتخاب آگاهانه یا حسودانه دست اندرکاران فهم دین، خوش باوری توده مردم، تفسیر ناروای کتب آسمانی و جاسازی دست نوشته ها به جای سخنان الهی در گذشته می باشد. در حقیقت سهل انگاری و خوشبینی بیش از حد افراد عادی و مسؤولیت ناشناسی متولیان دین بیشترین نقش را در انزوای دین انبیا و جایگزینی ادیان پنداری دارد. در قرآن می خوانیم:

«و ما اختلف الذین أوتوا الكتاب إلّا من بعد ما جاءهم العلم بغیاً بینهم» آل عمران/۱۹

کسانی که کتاب در دسترس ایشان قرار گرفت، در اثر حسادت از دریافت علم به اختلاف پرداختند.

«و إذ أخذ الله میثاق الذین أوتوا الكتاب لتبیننه للناس و لاتکتُمونه فنبدوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمناً قليلاً» آل عمران/۱۸۷

به یادآور، هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم به صورت واضح بیان کنید و کتمانش نکنید، پس آن کتاب را پشت سر انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند.

«فبما نقضهم میثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسیة یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظاً ممّا ذکروا به» مائده/۱۳

در اثر پیمان شکنی لعنت شان کردیم و دلهاشان را سخت گردانیدیم، به گونه ای که به تحریف معنایی کلمه ها روی آوردند و بخشی از اندرزهای داده شده را فراموش نمودند.

«أفتطمعون أن یؤمنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثمّ یحرفونه من بعد ما عقّلوه و هم یعلمون» بقره/۷۵

آیا طمع دارید که آنان به شما ایمان بیاورند، با اینکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند.

«و إن منهم لفريقاً يلوون ألسنتهم بالكتاب لتحسبوه من الكتاب و ما هو من الكتاب و يقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون» آل عمران/ ۷۸

گروهی از اهل کتاب زبان شان را به کتاب می پیچانند تا مطلب بر تافته شده را از کتاب آسمانی پندارید؛ در صورتی که از کتاب نیست، و می گویند آن از جانب خداست؛ در حالی که از جانب خدا نیست، و بر خدا دروغ می بندند، با اینکه خود آگاهند.

«فويل للذين يكتوبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمناً قليلاً فويل لهم مما كتبت أيديهم و ويل لهم مما يكسبون» بقره/ ۷۹

پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دستهای خود می نویسند سپس می گویند: این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیز به دست آرند، پس وای بر آنان از آنچه دستهایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه [بدین وسیله] به دست می آورند.

«تخذوا أحبارهم و رهبانهم أرباباً من دون الله» توبه/ ۳۱

آنان دانشمندان و راهبان خود را به جای خداوند پروردگار خواندند.

عدی بن حاتم می گوید خدمت پیامبر(ص) مشرف شدم در حالی که مشغول تلاوت آیه «تخذوا أحبارهم و رهبانهم أرباباً من دون الله» بود، پس از پایان تلاوت این آیه عرض کردم: ما هیچ گاه احبار و راهبان را پرستش نمی کنیم؟ پیامبر(ص) فرمود:

«أليس يحرمون ما أحل الله فتحرمونه، و يحلون ما حرم الله فتستحلونه؟ فقلت بلى، قال فتلك عبادتهم.» ۱۰

آیا این گونه نبود که آنان حلال خداوند را حرام قلمداد می کردند و شما نیز آن را حرام می پنداشتید، و آنها حرام خداوند را حلال اعلام می کردند و شما نیز آن را حلال می شمردید؟ گفتم آری همین گونه بود! فرمود: همین برخورد شما عبادت احبار و راهبان شمرده شده است.

در سایه این تعامل، تعدادی از بایدها به فراموشی سپرده شد و جای خود را به نبایدهایی داد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. خدشه دار شدن یکتاپرستی و باور به معاد

«قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر... من الذين أوتوا الكتاب... و قالت اليهود عزيز بن الله و قالت النصرى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم يضاؤون قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله أنى يؤفكون» توبه/۲۹-۳۰

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند... کارزار کنید. یهود گفتند: عزیز پسر خداست و نصارا گفتند مسیح پسر خداست؛ این سخن که بر زبان می آورند به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند شباهت دارد، خدا آنان را بکشد چگونه از حق روی می گردانند.

۲. پیروی از طاغوت

«ألم تر الى الذين أوتوا نصيباً من الكتاب يؤمنون بالجبت و الطاغوت» نساء/۵۱

آیا نمی بینی کسانی را که از کتاب بهره ای داده شده، باز هم به «جبت و طاغوت» ایمان دارند.

۳. تجاوز به حقوق دیگران تا مرز قتل و کشتار

«و إذ أخذنا ميثاقتكم لا تسفكون دماءكم و لا تخرجون أنفسكم من دياركم ثم أقررتم و أنتم تشهدون. ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسكم و تخرجون فريقاً منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالإثم و العدوان» بقره/۸۴

و آن گاه از شما پیمان گرفتیم که خون همدیگر را مریزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، آن گاه شما بر این پیمان اقرار کردید و خود گواهید، ولی همین شماها همدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید و به گناه و تجاوز بر ضد آنان همدیگر را کمک می کنید.

۴. دنیاپرستی و حرام خواری همگانی

«و إن كثيراً من الأحرار و الرهبان ليأكلون أموال الناس بالباطل و يصدون عن سبيل الله» توبه/۳۴

بسیاری از دانشمندان و راهبان اموال مردم را به ناروا می خورند و از راه خدا باز می دارند.

«و ترى كثيراً منهم يسهرون فى الإثم و العدوان و أكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون . لولا ينهاهم الربانيون و الأحبار عن قولهم الإثم و أكلهم السحت لبئس ماكانوا يصنعون» مائده/۶۲-۶۳

می بینی بسیاری از اهل کتاب را که شتابان در پی گناه، تجاوز و حرام خواری هستند، واقعاً چه اعمال بدی انجام می دهند! چرا خداجویان و دانشمندان آنان را از سخن گناه آلود و حرام خواری باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.

(یهودیان) بسیار دروغ نیوش هستند و به حرام خواری حریصند.

۵. در کنار نارسایی های یادشده نوعی انحصارگرایی نیز بین اهل کتاب پدید آمده بود که بر اساس آن هر گروهی رستگاری و سعادت را از آن خود می شمرد، این پندار می توانست زمینه ساز برخورد متکبرانه و تحقیرآمیز آنها با سایر گروه های جامعه بشری باشد.

«و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هوداً أو نصارى تلك أمانیهم» بقره/۱۱۱

و گفتند: وارد بهشت نمی شود مگر یهودی و مسیحی؛ این آرزوی آنهاست.

«و قالت اليهود و النصارى نحن أبناء الله و أحبائه قل فلم یعذبکم بذنوبکم بل أنتم بشر ممّن خلق»

مائده/۱۸

یهودیان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم، بگو: پس چرا شما را در برابر گناهان تان عذاب می کند، بلکه شما بشر و از آفریده شده ها هستید.

در حقیقت ادعای بالا گزارش چکیده ای است از دو نگاه انحصارگرایانه که هر یک دیگری را ناپذیرفتنی می داند، یهودیان می گفتند تنها یهودی وارد بهشت می شود و مسیحیان می گفتند تنها مسیحی به بهشت می رود، ۱۱ خود قرآن نیز بر ناسازگاری بین دیدگاه این دو فرقه کتابی تصریح دارد:

«و قالت اليهود لیست النصارى على شیء و قالت النصارى لیست اليهود على شیء» بقره/۱۱۳

یهودیان گفتند مسیحیان بهره ای از حقیقت مداری ندارند و مسیحیان گفتند: یهود بر حق نمی باشند.

در نهایت پس از متهم نمودن اهل کتاب به پیمان شکنی، نادیده انگاری تذکرات آسمانی (مائده/۱۳-۱۴) و سنگدلی که منشأ خصومتها و خشونتهاست (حدید/۱۶ و مائده/۱۳)، قرآن می فرماید: «و لایدینون دین الحق» (توبه/۲۹) آنها دین حق را راهنمای زندگی خود نمی شناسند، این یعنی دین گریزی که خصومتها را در پی دارد!

واگرایی دینداران از نگاه تاریخ

خصومتهای همواره متدینان در مسیر تاریخ، بی تردید از کنار گذاشته شدن ارزشهایی حکایت دارد که مورد قبول تمام ادیان آسمانی بوده و تثبیت همگرایی بین تمام افراد جامعه بشری را دنبال می

نماید، سؤال بایسته این است که چرا و چگونه ارزشهای امت ساز به فراموشی سپرده شد و چه عواملی پیروان ادیان توحیدی را به دین گریزی وا داشت؟

پاسخ این سؤال را به دلیل دسترسی نداشتن به منابع دست اول برخی از ادیان، گستردگی عرصه کار و محدودیت فرصت و ظرفیت مقاله، ناگزیر با مطالعه در حوزه یهودیت و مسیحیت دنبال می نماییم؛ با این اذعان که پاسخ دریافتی می تواند نسبت به روند ارزش گریزی در سایر ادیان نیز رهنمون باشد و به مسلمانان نیز نسبت به دین مداری شان هشدار دهد!

سیر تاریخی ستیزه جویی یهودیان

یهودیان در مسیر تاریخ پس از حضرت موسی(ع) با لغزشهای اعتقادی و عملی فراوانی روزگار را سپری نمودند؛ گوساله پرستی در عصر موسی و پرستش بت «بعل» و «عشتاروت» [خدایان آرامیان ساکن در مناطق شمالی سوریه] ۱۲ دو نمونه از این نوع بیراهه روی است.

در عرصه های دیگر نیز یهودیان پیام اصلی و بنیادین را نادیده می گرفتند، رسوم و سنتهای قومی به جا مانده از گذشته برای آنها ارزشمند تر از تعالیم دینی و آموزه های به جا مانده از الواح تورات بود، چنان که حضرت عیسی در پاسخ اعتراض «فریسیان» و «کاتبان» که می گفتند چرا شاگردان شما به تقلید از مشایخ سلوک نمی نمایند؟ فرمود:

«نیکو اخبار نموده اشعیا(۷۴۰ق.م) درباره شما ای ریاکاران، چنان که مکتوب است: این قوم به لبهای خود مرا حرمت می دارند، لیکن دلشان از من دور است، پس مرا به عبث عبادت می نمایند، زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می دهند، زیرا حکم خدا را ترک کرده تقلید انسان را نگاه می دارند؛ چون شستن آفتابه ها و پیاله ها و چنین چیزهای دیگر بسیار که به عمل می آورید، و به آنها فرمود که حکم خدا را به خوبی باطل می نمایید تا آن که سنت خویش را محکم دارید.» ۱۳

با پیدایش فرقه های فکری - مذهبی، پس از زوال سلطه یونانیان بر فلسطین(۱۶۵ ق.م) کج روی ها نهادینه شد، هر گروهی به گونه ای در راستای دین گریزی نقش ایفا کرد، فرقه صدوقی که منسوب به جد اعلای خاندان «احبار» و روحانیون بود و افرادش همه متمول، اشرافی منش و اهل دنیا بودند، وجود ملائکه را باور نداشته قیامت وزنده شدن دوباره مردگان را انکار می کردند، ۱۴ از منظر این گروه، تورات به طور مطلق و بدون استثنا قداست نداشت و کتاب تلمود نیز مردود شناخته می شد. ۱۵ فرقه «فریسیان» که بستر تولد آن قرن اول و دوم پیش از میلاد است ۱۶ بیشتر به تبعیت از سنتها و برداشتهای دینی بزرگان یهود می اندیشید و «تلمود» را که مجموعه ای است از روایتهای نقل شده و سخنرانی های علمای یهود در مسیر تاریخ و توسط تلاش جمعی تعدادی از علما طی چهار قرن و نیم(از سال ۶۹ میلادی تا اواخر قرن پنجم) گردآوری شده است ۱۷ برتر از تورات می داند. در یکی از کتابهای تلمود آمده است:

«هر که به تحقیر سخنان خاخامها پردازد مستحق مرگ است، اما تحقیرکننده تورات چنین محکومیتی ندارد. کسی که تعالیم «تلمود» را رها نموده به تورات بسنده می کند راهی برای خلاص ندارد، زیرا سخنان عالمان «تلمود» از آنچه در شریعت موسی مطرح می باشد برتر است.» ۱۸

«اسینیان» گروه دیگری است که پس از تسلط روم بر فلسطین به وجود آمد (۶۳ ق.م)؛ با این باور که باید از فساد جهان و اهل آن دوری گزیده زهد و ترک دنیا را پیش گرفت و با عبادت، انزوا، صوم و نماز روز گذرانید و از درگیری و زد و خورد با دشمن پرهیز نمود، این گروه به صحرا و کوه ها پناه می برد. ۱۹.

در سال ۶۶ میلادی که ۱۳۳ سال از اشغال فلسطین توسط روم می گذشت، صدوقیان و دیگر فرقه ها از صفحه تاریخ محو شدند و تنها فریسیان باقی ماندند تا پرچمدار قوم یهود در آینده تاریخ باشد! ۲۰.

بی تردید انکار معاد و کیفر اخروی که جزء باورهای صدوقیان بود، ترک مخاصمه با تجاوزگران و گرایش به رهبانیت که جزء معتقدات «اسینیان» به حساب می آمد، و برتر دانستن «تلمود» بر تورات که فریسیان بدان باور داشتند، هر کدام به گونه ای در دین گریزی و تحکیم و توسعه مردم آزاری نقش داشت، ولی نقش اعتقاد به «تلمود» از همه برجسته تر بود، زیرا گروه حامی آن توانست به حیات خود ادامه دهد و به حراست از این کتاب پردازد که پر است از تعالیمی که هم روحیه خودمحوری را تقویت می کند و هم به تخاصم با سایر جوامع دامن می زند به عنوان نمونه در تلمود می خوانیم:

«به بهشت جز یهود کسی راه ندارد.» ۲۱

«جهنم جایگاه غیریهودیان است.» ۲۲

«انسان صالح غیر از اسرائیلی را به قتل برسان، بر یهودی حرام است از سایر امتهای کسی را از هلاکت نجات دهد یا از چاه بیرون آورد.» ۲۳

«عادلان است اگر یهودی هر کافری را بکشد.» ۲۴

در تفسیر جمله «دزدی نکن» از سفارشهای دهگانه تورات آمده است:

دزدی از یهود نارواست اما از پیروان سایر ادیان دزدی جایز می باشد. ۲۵

عین همین تحریف در تفسیر توصیه «کسی را نکش» از سفارشهای تورات دیده می شود که می گوید: «مقصود کشتن یهودی است.» ۲۶

اندیشه‌هایی از این دست همان گونه که پیداست در اثر دستبرد به کتاب مقدس و تحریف آیاتی از آن فراهم آمده است، انکار شمول و فراگیری سفارشهای «دزدی نکن»، «کسی را نکش» از باب نمونه توسط خاخامها، به جامعه دیندار یهود این اجازه را می‌دهد که برای جان و مال پیروان سایر ادیان حرمتی قایل نباشند و به خود جرأت هر نوع تعدی و تجاوز را بدهند.

زمینه‌های افول ارزشها در مسیحیت

نگاه مقایسه‌ای به دعوت به محبت که پیام آشکار عهد جدید را تشکیل می‌دهد و عملکرد جهان مسیحیت که در آن نمایش قساوت چشم‌گیرتر است، بی‌تردید این قضاوت را در پی دارد که دین‌گریزی عامل اصلی این ناهمگونی است، آنچه پیچیده در ابهام می‌نماید راز و رمز‌گرایش به بی‌دینی در این مجموعه از اهل کتاب است که دقت و تأمل تاریخی پرحوصله‌ای را می‌طلبد.

دین‌گریزی انسان مسیحی سیر تاریخی در خور مطالعه‌ای دارد، عوامل و خاستگاه‌های متنوعی به صورت تدریجی در مسیر تاریخ تحقق یافته و در نهایت، گونه‌فعلی دینداری را بر او تحمیل نموده است.

تمام باورها، رفتارها و واکنش‌هایی که در سستی یا زوال پایبندی مسیحیان به آموزه‌های اعتقادی و عملی دین‌شان مؤثر می‌نماید ریشه در آن دسته‌مبانی کلامی دارد که منبع استنباطش کتاب مقدس است؛ بدین معنی که آیات مبهم و متشابه با تفسیر و تصویری به تجربه گرفته شده که با خرد یا وجدان بشری کمال‌ناسازگاری را دارد و این‌ناسازگاری‌گرایشهایی را زاییده که روحیه دینداری را در دنیای مسیحیت همچنان به ضعف و سستی روزافزون می‌کشاند.

رفتار دینی نکوهیده ارباب کلیسا، طغیان حکومت‌های مسیحی زیرپرچم دین در قرون وسطی و عصر تفتیش عقاید، شکل‌گیری نهضت‌های اصلاحی و گرایشهای ضد دینی و بی‌تفاوتی فعلی مسیحیان در برابر دین، به طور عمده ریشه در سه آموزه کلامی دارد که همچنان از حمایت اصحاب کلیسا برخوردارند و عبارتند از:

الف. الوهیت مسیح

مسیح‌شناسی در حوزه کلامی مسیحیت سرمنشأ بسیاری از تنشها و خصومتها است. اینکه عیسی که بود و چه نوع موجودی بود، پرسشی است که در آغاز مطرح بوده و با پاسخهای ضد و نقیضی که داده شده تقریباً ریشه تمام بدعت‌های مهم دنیای مسیحیت را تشکیل داده و می‌دهد. ۲۷

خاستگاه این مشکل، متن کتاب مقدس است که به مسیح لقب «ابن الله» می‌دهد، بویژه تعبیر انجیل یوحنا: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... و همه چیز به وسیله او آفریده شد» که به صورت روشن‌تری، به شبهه الوهیت و ربوبیت عیسی دامن می‌زند.

پس از اناجیل، این سخنان پولس رسول بود که هویت مسیح را در پرده تیره تری از ابهامات پیچید و زمینه اعتقاد به الوهیت آن بزرگوار را بیش از پیش فراهم ساخت، وی که مدعی بود مسیح پس از شهادت به سراغ او آمده و مسؤولیت هدایت غیریهودیان را به عهده اش گذاشته است، ۲۸ می گفت:

«که او تمثال خدا می بود، تساوی با خدا را تعدی ندانست، لیکن خود را پست نموده مثال بندگی را گرفت در صورت خلق پدیدار گشت و چون صورت انسانی را پذیرفته خود را حقیر ساخته مطیع گردید تا به مرگ، بلکه به مرگ با صلیب هم.» ۲۹

به رغم آموزه های کتاب مقدس در عهد جدید، برای یهودیانی که دین مسیح را می پذیرفتند تصور پسر خدا بودن عیسی کفرآمیز به نظر می رسید، از این رو در عصر شاگردان مسیح، فرقه ای از مسیحیان اعتقاد داشتند که مسیح بزرگ ترین پیامبر و همان «مسیح منتظر» و انسانی مانند انسانهای دیگر است. از درون این گروه فرقه «ابیونی ها» ظهور نمود که تا قرن چهارم میلادی ادامه حیات داد. این گروه اعتقاد به طبیعت الهی مسیح را رد می کردند و پولس قدیس را به خاطر این تعلیم که عیسی - یک انسان - پسر خداست کافر می دانستند. ۳۰

اصرار بر یگانگی خداوند در اواخر قرن دوم باعث پیدایش جریان فکری به نام «مونارشیزم» شد. مونارشیزم ها که بر تفکر حکومت فردی خدا تأکید داشتند به چند گروه تقسیم شدند و از میان آنها طرفداران معروف به «پسرخواندگی» معتقد شدند که مسیح هر چند معجزه آسا متولد شد، اما او انسانی بود که به میزان زیادی با قدرت الهی پر شده بود، این انسان به صورتی چنان کامل مطیع این قدرت بود که تا مقام پسر خدا صعود کرد. ۳۱

از کسانی که اعتقاد به الوهیت عیسی را سخت به انتقاد گرفت «آریوس» کشیشی از اسکندریه است که در نیمه اول قرن چهارم به مبارزه برخاست و در سال ۳۳۶ میلادی در ۸۰ سالگی چشم از جهان فرو بست. «آریوس» بر آن بود که عیسی مسیح به رغم اینکه کلمه حق است، مثل سایر موجودات وجود حادث دارد و عنصر او با عنصر الوهیت فرق می کند، «ابن» بر خلاف «اب» دارای آغاز و ابتداست در حالی که «اب» یعنی خدای تعالی ازلیت داشته ابتدا و آغازی ندارد. ۳۲

میان گرایشهای مخالف الوهیت عیسی «آریانیزم» بازتاب چشمگیری را به جا گذاشت، حتی امپراتوران بعد از قسطنطین، بیشتر آنها آریوسی یا نیمه آریوسی قلمداد شده اند؛ یعنی آنها این فرمول را پذیرفتند که پسر شبیه پدر بود «دارای جوهر شبیه، ولی نه همان جوهر» امپراتور «کنستانتینوس» یکی از این نیمه آریوسی ها، تعریف آریوسی ها را در سال ۳۶۰ میلادی به عنوان ایمان رسمی امپراتوری اعلام کرد. ۳۳

نزاعی که در اسکندریه میان آریوس و اسقف آن شهر به نام «اتاناسیوس» در گرفته بود، به سرعت گسترش یافت و تمام کلیساهای مشرق را به کام خود برد. ۳۴

آشفتگی فکری ناشی از این نزاع به گونه ای بود که هیچ مصوبه ای دوام نمی آورد و هیچ باوری در برابر تردید افکنی ها مصونیت نداشت، منشی قسطنطین در این رابطه می گوید:

«ما هر سال بلکه هر ماه اعتقاد نامه های جدیدی می سازیم تا رموز نامعلوم را تبیین کنیم، ما از آنچه انجام داده ایم توبه می کنیم، ما از آنانی که توبه کرده اند دفاع می کنیم، ما آنهایی را که از آنها دفاع کرده ایم لعنت می کنیم، ما عقیده دیگران را که در عقیده خود ما هست یا عقیده خودمان را که در دیگران است محکوم می کنیم، و به طور متقابل همدیگر را از به هم پیوستن باز می داریم، و سبب خراب شدن همدیگر هستیم.» ۳۵

در سال ۳۲۱ میلادی نزاع درباره هویت عیسی میان متکلمان مسیحی به اوج خود رسید. قسطنطین به پایان دادن به این وضع در شهر نیکیه (نزدیک قسطنطنیه در ساحل بسفر) با جمع آوری نمایندگان کلیساهای ممالک مختلف در سال ۳۲۵ میلادی شورای را تشکیل داد که پس از جدال طولانی اعتقاد نامه معروف به اعتقادنامه «نیکیه» را به تصویب رساند:

«ما ایمان داریم به خدای واحد؛ پدر قادر مطلق، خالق همه چیزهای مرئی و نامرئی، و به خداوند واحد عیسی مسیح پسر خدا که از پدر بیرون آمده، فرزند یگانه و مولود از او که از ذات پدر است که به وسیله او همه چیز وجود یافت؛ آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است، و برای خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شد و انسانی گردید و رنج برد و روز سوم برخاست و به آسمان صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید.» ۳۶

اعتقادنامه نیکیه ضمیمه ای نیز همراه داشت که در آن آمده است:

«لعنت باد بر کسانی که می گویند زمانی بود که او، عیسی وجود نداشت، و یا اینکه پیش از آنکه وجود یابد نبود، یا آنکه از نیستی به هستی آمد، و بر کسانی که اقرار می کنند پسر خدا از ذات یا جنس دیگری است، و یا آنکه پسر خدا مخلوق و یا قابل تغییر و تبدیل است.»

در این گردهمایی از مجموع ۲۰۴۸ اسقف، تنها ۳۱۸ اسقف از اعتقادنامه حمایت کردند، بیش از ۷۰۰ اسقف از دیدگاه آریوس حمایت می نمودند؛ البته با این تصمیم که قیصر را نباید رنجاند و باید او را به توحید کشاند و معتقدان به الوهیت عیسی را منزوی کرد. ۳۷

بدین ترتیب دیدگاه «اتاناسیوس» که معتقد بود کلمه انسان گردید - نه اینکه داخل یک انسان آمده باشد چنان که آریوس عقیده داشت ۳۸ با حمایت قسطنطین در نیکیه به پیروزی رسید. ولی آریانیست ها به تلاش خود ادامه دادند و پیروزیهای را نیز کسب نمودند.

قسطنطین سه سال پس از پذیرش اعتقادنامه نیکیه پشیمان شد و آریوس را از تبعید فراخواند و تا پایان دوران خود از گروه مخالف شورای نیکیه حمایت کرد، امپراتوران بعدی نیز بیشترشان

آریایوسی یا نیمه آریوسی بودند، ۳۹ همزمان با وفات آریوس (۳۳۶م) آریانیزم به توسعه نفوذ خود می اندیشید، قسطنطنیه، انطاکیه، بابل، اسکندریه و اسیوط را تحت تأثیر خود قرار داده بود. ۴۰

با قوت گرفتن آریانیزم، روحانیون انطاکیه اعلام نمودند که «عیسای تاریخی به طبیعت فردی است از افراد بشر که مانند سایر آدمیان دارای عقل و قوه اختیار می باشد و کلمه الهی در پیکر او جای گزید، همان طور که آن کلمه در هر معبدی جای دارد، و با آن پیکر وحدت کامل حاصل کرد به طوری که کلمه و عیسی دو منشأ و دو مظهر ولی دارای یک اراده و یک هویت شدند». ۴۱

فردی به نام «سیریل» اسقف اسکندریه بر ضد عقاید «نسپوریوس» اسقف قسطنطنیه از متکلمان روحانیون انطاکیه برخاست و رویارویی به شدت پیش می رفت، تا آنکه سرانجام در سال ۴۵۱ شورای در آسیای صغیر (شهر کالسدون) تشکیل شد و کلیاتی در باب ماهیت عیسی تصویب گردید که قاعده و مبنای کلامی کلیسای کاتولیک رومی قرار گرفت، در آن گفتند:

«ما اقرار می کنیم که پسر یگانه خداوند عیسی مسیح در آن واحد، کامل در الوهیت و کامل در بشریت است، هم به حقیقت خداست، هم به حقیقت انسان است و دارای عقل و روح و جسد است. از یک طرف با پدر در الوهیت از یک عنصر و یک گوهر است و از طرف دیگر با مادر در بشریت شریک می باشد و از هر جهت مانند ماست، ولی دارای عصمت صرف و فرزند یگانه مولود الهی است؛ قبل از زمان وجود داشته و در آخر الزمان او را مریم عذرا که به خدا حامله بود زاییده، و اوست مسیح یگانه پسر و خداوند ما؛ زاییده شده ولی دارای دو ماهیت بدون ترکیب و امتزاج، بدون تغییر و تبدیل، بدون انقسام و تجزیه. و این اختلاف دو ماهیت به هیچ وجه به واسطه اتحاد با یکدیگر قابل فنا و انهدام نیست، بلکه خصایص ذاتی هر یک از آن دو ابد الابد محفوظ خواهد بود. پس عیسی یگانه مولود الهی کلمه اوست و مسیح است و مانند دیگر انبیای قدیم برای تعلیم بشر قیام کرد و این است اعتقادنامه آباء کلیسا که اکنون به دست ما رسیده است». ۴۲

این قطعنامه از سوی غربیان بی درنگ پذیرفته شد، ولی شرقیان را راضی نساخت و مکتب اسکندریه با این اعتقاد که عیسی مسیح یک طبیعت دارد (و هویت او در کلمه ظاهر می باشد) ادامه حیات داد، عقیده طبیعت واحد با دیدگاه «وجهی گری» که مبتکر آن مونارشیستی به نام «سابلیموس» بود همخوانی دارد، بر اساس این اندیشه «پدر و پسر، دو نمود از یک جوهر؛ یعنی جوانب و کیفیات مختلف یک خدایند، خدا باید قبل از آفرینش جهان در جنبه پدر بودنش و در ارتباط با ظهورش در این جهان به عنوان پسر تصور شود». ۴۳

شورای «کالسدون» نسپوریوس و پیروانش را خطاکار و کافر اعلام کرد، ولی تفکر او نمرود و همچنان به گونه ای ادامه حیات داد. بسیاری از مسیحیان امروز به رغم اعتقادنامه کلیسا که مسیح و خدا را دارای شأن یکسان می داند، ۴۴ پسر را واسطه متمایز از پدر و انسان الهام شده ای می شناسند که نباید به عنوان خدا پرستش شود. ۴۵

برخی نیز نسبت به کاربرد واژه «ابن» در زمان مسیح در مورد آن بزرگوار تردید کرده، می گویند اگر استعمال هم شده باشد معنای فرزند خدا بودن این نیست که او نیز خداست، بلکه فقط به این معنی است که وظیفه ویژه ای به او واگذار شده و نماینده خاص خداوند به صورت انسان است. ۴۶

به هر حال، تلاشهای یکتاپرستان در بستر تاریخ مسیحیت، ایستادگی در برابر کلیسا، متون کتاب مقدس و باور سنتی جمهور بود که دم از الوهیت عیسی می زدند؛ آموزه ای که در حوزه تعقل جایگاهی نداشت و تداوم حیاتش با تعبد کورکورانه امکان پذیر بود، به همین دلیل ترتولین از متکلمان مخالف اعتقاد نامه نیکیه می گفت:

«باور نمی کنم؛ چون نامعقول است.» ۴۷

نامبرده در نقد دیدگاه موناشریست های وجهی گرا می گوید:

«نتیجه منطقی دیدگاه آنها این است که پدر خودش رنج برد و بر روی صلیب جان داد.» ۴۸

نسطور یوس از متکلمان روحانیون انطاکیه می گفت:

«جایز نیست مریم را مادر خدا بخوانیم و محال است زنی از افراد بشر نسبت به ذات الهی حالت

مادری حاصل نماید، بلکه او بشری چون خود را زایید که آلت و اسباب ظهور الوهیت بود.» ۴۹

بی تردید خدشه هایی از این دست که اساسی ترین آموزه مسیحیت را به تهدید گرفته سایر تعالیم این دین را نیز تحت تأثیر قرار می دهد و تصمیم انسان مسیحی را در رابطه با رعایت بایدها و گریز از نبایدها متزلزل می سازد. این سخن کلیسا که «طبیعت سه گانه خدا یک راز است و نمی توان آن را با تعبیر بشری بیان کرد» ۵۰ نیز در حل مشکل کمکی نمی رساند و نمی تواند پایبندی به فروع و بایدها را استحکام ببخشد.

قرآن باور به الوهیت عیسی و اعتقاد به تثلیث را زیاده روی در دین و موجب کفر شناخته و بر دست کشیدن از آن تأکید دارد:

«یا أهل الكتاب لاتغلو فی دینکم و لاتقولوا علی الله إلا الحق إنما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته ألقاها إلی مریم و روح منه فآمنوا بالله و رسوله و لاتقولوا ثلاثه انتھوا خیرا لکم إنما الله إله واحد سبحانه أن یکون له ولد» نساء/ ۱۷۱

ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز سخن درست مگویید، مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکند، و روحی از جانب اوست؛ پس به خدا و پیامبرانش ایمان آورید و نگویید [خدا] سه گانه است، باز ایستید که برای شما بهتر است، خدا تنها معبود یگانه است، منزله از آن است که برای او فرزندی باشد.

«لقد كفر الذين قالوا إن الله هو المسيح بن مريم» مائده/۷۲

کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده اند.

«لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة و ما من إله إلا إله واحد و إن لم ينتهوا عما يقولون ليمسّنّ الذين كفروا منهم عذاب أليم» مائده/۷۳

کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: «خدا سومین سه [اقنوم] است، قطعاً کافر شده اند و هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد، اگر از آنچه می گویند دست نشکنند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید.

ب. انکار شریعت

حضرت مسیح(ع) پای بندی به نظام حقوقی، نظام قضایی و نظام کیفری و به طور کلی عمل به شریعت موسی(ع) را لازم می دانست ۵۱. «نخستین مسیحیان یهودی بودند، در معبد عبادت می کردند، متون مقدس یهودی را می خواندند و شریعت یهودی را رعایت می کردند، آنها در همان زمان، عیسی را رهبر خود می دانستند و از او پیروی می کردند» ۵۲.

نخستین بار پولس رسول، عمل به شریعت تورات را مورد انکار قرار داد؛ با این تحلیل که شریعت کاربرد موقت داشته و پیش از آمدن عیسی موسویان وظیفه داشته اند که به قوانین تورات عمل نمایند و بدین وسیله کسب عدالت کنند، ولی با آمدن عیسی تنها ایمان به آن بزرگوار وسیله رسیدن به عدالت است.

پولس در نامه به غلاطیان دیدگاه خود را این گونه توضیح می دهد:

«ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته های کتاب شریعت تا آنها را به جا آرد، اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی شود، زیرا که عادل به ایمان زیست خواهد نمود، اما شریعت از ایمان نیست» ۵۳.

«اما قبل از آمدن ایمان، زیرشریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که می بایست مکشوف شود بسته شده بودیم، پس شریعت، لالای ما شد تا به مسیح برسند، تا از ایمان عادل شمرده شدیم، لیکن چون ایمان آمد دیگر زیر دست لالا نیستیم، زیرا همگی شما به وسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا می باشید» ۵۴.

پولس تصمیم گرفت که دیدگاهش را در رابطه با عمل به شریعت عمومی و همگانی سازد، بدین منظور به سراغ پطرس رفت که سمت جانشینی عیسی را داشت و مسیحیان را به پایبندی به شریعت فرا می خواند، خود در این رابطه می گوید:

«ولی چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی کنند پیش روی همه پطرس را گفتم اگر تو که یهود هستی به طریق امتهای و نه به طریق یهود زیست می کنی چون است که امتهای را مجبور می سازی که به طریق یهود رفتار کنند. ما که طبعاً یهود هستیم و نه گناهکاران از امتهای، اما چون که یافتیم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی شود بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد... اگر عدالت به شریعت می بود هر آینه مسیح عبث مرد». ۵۵

تلاشهای پولس مؤثر افتاد و سرانجام در اورشلیم نشستی صورت گرفت و اظهاراتی به عمل آمد که در بسیاری از آنها الغای شریعت پیشنهاد شده است. در پیشنهاد یعقوب آمده است «رأی من این است که کسانی را که از امتهای به سوی خدا بازگشت می کنند زحمت نرسانیم، مگر اینکه ایشان را حکم کنیم که از نجاست بتها و زنا و حیوانات خفه شده و خون بپرهیزند». پیشنهاد یعقوب پذیرفته شد و به صورت مصوبه ای در اختیار پولس و همراهانش قرار گرفت تا به مردم انطاکیه، سوریه و قیلیقیه ابلاغ گردد. در بخشی از آن نامه آمده است:

«روح القدس و ما صواب دیدیم که باری بر شما ننهیم، جز این ضروریات که از قربانیهای بتها و خون و حیوانات خفه شده و زنا بپرهیزید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به نیکویی خواهید پرداخت». ۵۶

الغای قوانین و شریعت تورات، اقدام پرمخاطره و سنگینی بود، ولی وقتی همه رسولان و حواریون در مورد آن به توافق رسیدند، حمایت و صوابدید روح القدس نیز محرز گردید. براین اساس مشروعیت این تصویب در جوامع مسیح تردید ناپذیر شناخته شد.

پیام واضح و تردید ناپذیر این اقدام کلیسائیان این بود که رعایت بایدها و نبایدهای کتاب مقدس در پهنه حیات اجتماعی وظیفه الزامی انسان مسیحی نیست و با عصیان آگاهانه در برابر قوانین مدنی عهد قدیم، تدین و رستگاری او در معرض خطر قرار نمی گیرد! این تلقی به تدریج در دنیای مسیحیت اعتقاد به جدایی سیاست از دیانت و دوگانگی قدرت را در پی آورد. زیرا عیسی مسیح همسو با دیگر پیامبران از شایسته سالاری سخن می گفت و از پیروی طاغوت و حاکمیتهای فاسد برحذر می داشت و گویا به حاکمیت رنگ گرفته از مسیحیت می اندیشید.

ولی کلیسا این سیاست را دنبال نکرد، تنها در زمان قسطنطین، وحدت مسیحیت و حاکمیت مطرح گردید. ۵۷ و پاپ «ژلاز» در قرن پنجم میلادی نیز بر نظارت کلیسا بر حکومت تأکید ورزید و گفت: «درباره اعمال پادشاهان در روز حشر، پیشوایان مذهبی به پرسشهایی که از طرف پروردگار می

شود باید جواب بدهند» ۵۸. در قرن نهم میلادی «هینکمار» رئیس اسقف های «رنس» نیز عقیده داشت که در سلطنت مسیحی حتی قوانین دولت باید قوانین مسیحی باشد، یعنی با مسیحیت وفق دهد و شایسته آن باشد. ۵۹

اظهاراتی از این دست جنبه استثنایی دارد و نمی تواند به عنوان دیدگاه کلیسا مورد مطالعه قرار گیرد. کلیسا تنها خود مسیح را پادشاه حقیقی و فرستاده حقیقی خدا یعنی رهبر سیاسی و پیشوای روحانی می شناسد، ۶۰ اما در عصر غیبت آن بزرگوار به پیروی از پولس رسول و پاره ای از سخنان دو پهلوی و مبهم اناجیل، معتقد به تفکیک حوزه نفوذ کلیسا و حوزه نفوذ حکومت می باشد ۶۱ و در عین حال فرمان برداری در برابر حاکم را بدون پیش شرط شایستگی اجتناب ناپذیر می شمارد، زیرا پولس گفته است:

«هر شخص مطیع قدرتهای برتر شود، زیرا قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است. حتی هر که با قدرت مقاومت کند مقاومت با ترتیب خدا نموده است.» ۶۲

فرمان برداری از حاکمان به گونه ای در فضای کلیسا حاکم بود که قدیس آکویناس، از مجتهدان کاتولیک قرن یازده میلادی می گفت:

«لازم است که پیروان آیین مسیح مطیع اوامر فرمانروایان دنیوی خود باشند.» ۶۳ و مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶م) روحانی پروتستانیست انقلابی و اصلاح طلب نیز حقوق الهی شاهان را به رسمیت می شناخت. ۶۴

این دیدگاه کلیسا به «اتن کبیر» اجازه داد که بگوید: رسمیت مقام پاپ مشروط است به اینکه سوگند وفاداری و فدویت نسبت به امپراطور مقدس یاد کند، و بعد از برکناری «ژان دوازدهم» از مقام پاپی به اتهام مخالفت با امپراطور، از مردم تعهد بگیرد که بدون اجازه وی پاپ انتخاب ننمایند. ۶۵

به هر حال کلیسا پس از الغای شریعت، چاره ای جز این نداشت که به تفکیک سیاست از دیانت و جدایی حوزه نفوذ کلیسا از حوزه نفوذ پادشاه رأی دهد. «کلازیوس» پاپ سده پنجم، جدایی وظایف حکومت را از وظایف کلیسا جزء ابتکارهای خود مسیح می دانست. ۶۶ در اندیشه سیاسی قرون وسطی حکمرانان، قییم قانون انسانی و کلیسا قییم قانون یزدانی شمرده می شد. ۶۷ با آغاز قرن هفدهم، نفوذ مذهب محدود به زندگی خصوصی شد ۶۸ و لیبرالیزم و سکولاریزم اداره زندگی دنیوی و جامعه را به عهده گرفت، البته با استناد به دین و سیره مسیحیان متدین.

جان لاک (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲م) متفکر انگلیسی با پذیرش وحدت دولت و مرجع دینی قوانین دینی و قوانین حکومت از منظر عهد عتیق، ۶۹ جدایی حوزه دین و سیاست را در مسیحیت اجتناب ناپذیر می شناسد:

«به نظر من بیش از هر چیز ضروری است که امور مربوط به حکومت مدنی و امور مربوط به دین از یکدیگر تفکیک شود و قلمرو فعالیت هر یک دقیقاً معین و مشخص گردد... دولت، اجتماعی از انسانهاست که فقط برای تأمین حفظ و پیشبرد منافع مدنی تشکیل شده است. منافع مدنی را زندگی، آزادی، تندرستی، آسایش تن، تملک اشیاء خارجی همچون پول، زمین، مسکن، ائاثیه و لوازم زندگی و امثال آن می دانم.

وظیفه حاکم مدنی است که... از مالکیت مشروع افراد نسبت به چیزهایی که متعلق به زندگی دنیوی است حراست کند. اگر کسی خیال تجاوز به قوانین مربوط به عدالت اجتماعی و مساوات را که برای تأمین زندگی دنیوی و حراست از آن به وجود آمده است در سر بپروراند، می بایست با تهدید او به مجازات یعنی محرومیت از منافع و مواهب مدنی، از این عمل او جلوگیری کرد» ۷۰.

«کلیسا اجتماع داوطلبانه افرادی است که بنابر توافق مشترک شان به هم می پیوندند تا به شیوه ای که به اعتقاد ایشان در پیشگاه خداوند مقبول است و در سعادت ارواحشان مؤثر می افتد، به طور جمعی به عبادت خدا پردازند... همه مقررات کلیسایی باید رو به سوی این هدف داشته باشند و تمامی قوانین مذهبی، محدود و منحصر به آن [عبادت] گردند» ۷۱.

جان لاک از استدلال پولس تبعیت نمی کند، بلکه به یک نوع سنت گرایی و متن مداری جهت از میان برداشتن شبهه لزوم عمل به قوانین تورات روی می آورد، و آن گاه سیره عملی عیسی و تمام مسیحیان را در مسیر تاریخ به گواهی می گیرد و بدین ترتیب دلیل وی خردپذیرتر از دلیل پولس می نماید:

«برای ما مسیحیان واجب نیست و هیچ کس ادعا نکرده است که مسیحیان مکلفند همه چیزهایی که از سوی شریعت موسی وضع شده است انجام دهند... عبارت «گوش فرا دارید ای قوم بنی اسرائیل» کاملاً نشان می دهد که الزامها و تکالیف شریعت موسی منحصر به قوم بنی اسرائیل است... شهرها و سرزمین های بسیاری وجود داشتند که دین حضرت مسیح را پذیرفته بودند، اما اشکال گذشته و کهن حکومت خود را حفظ کردند و قوانین مسیحی به هیچ وجه در اشکال حکومت آنان مداخله نمی نمود. مسلماً مسیح به انسانها آموخته است که چگونه از طریق ایمان و عمل صالح می توانند به حیات جاودانی دست یابند، اما او حکومت تشکیل نداد. او به پیروانش شکل خاص و جدیدی از حکومت تجویز نکرد» ۷۲.

«ثانیاً بیگانگان و کسانی که نسبت به جامعه بنی اسرائیل غریبه محسوب می شوند هیچ گاه به زور مجبور به رعایت آیین شریعت یهودی نبودند، اما به عکس، در همین سرزمین دستور اعدام یهودی که کافر شده بود صادر می شد، در صورتی که بر اساس فرامین کتاب تورات «بیگانگان نمی بایست مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند» ۷۳.

بی تردید تمام بافته های جان لاک با این سخن معروف مسیح پنبه می شود: «گمان مکنید که من آمده ام که از هم بپاشم و برطرف کنم ناموس یا شریعت پیغمبران را، نیامده ام از برای از هم

پاشیدن، بلکه آمده ام برای آن که کامل کنم ناموس را... به درستی که آسمان و زمین برطرف می شوند و متغیر می گردند و یک نقطه و یک خط برطرف نمی شود از ناموسی تا واقع شود همه آن». خصوصیت مورد، قانون را تخصیص نمی زند، از کلمه «بیگانگان» همدینان غیراسرائیلی به ذهن نمی آید، تا دلیل اختصاصی بودن احکام تورات شمرده شود! ظاهر آیه این را می رساند که رعایت عدالت و پرهیز از مردم آزاری حد و مرز نمی شناسد و بایستی در مورد غیر یهودیان نیز رعایت گردد.

بی تردید جان لاک به وصایای انقلابی مسیح، ارتحال زود هنگام وی و هم زمانی نفوذ و توسعه مسیحی با لغو شریعت از سوی کلیسا توجه نداشته است و گرنه به بی پایگی دلایلش پی می برد و متوجه می شد که مسیح به دلیل نبود فرصت نتوانست به ایده های سیاسی خویش جامه عمل بپوشاند. پس از عروج او به آسمان و الغای شریعت، جامعه مسیحی تشکیل جامعه سیاسی را وظیفه خود نمی دانست.

به هر حال با پیروزی لیبرالیزم، حذف دین از قلمرو عمومی و خصوصی شدن حوزه نفوذ آن در دنیای مسیحیت، بستر مناسبی برای رویش و باروری پلورالیزم یا کثرت گرایی دینی فراهم گردید که بر اساس آن رستگاری و ورود به بهشت برای هر کس بدون توجه به نژاد، رنگ و اعتقاد میسر است؛ به شرطی که آن کس در درون یک سنت دینی از زندگی خود محوری به زندگی که در آن محور حقیقت نهایی است معطوف شود؛ صرف نظر از اینکه آیا این حقیقت نهایی را خدا، برهما، نیروانا و یا تائو بنامند. ۷۴

مسیحی پلورالیست در پی القای این مطلب بود که مسیحیت خلاصه شده در زندگی خصوصی، در ارائه حقیقت و رساندن به رستگاری بر سایر ادیان برتری ندارد. چنین آموزه ای نه تنها حقانیت و قدرت هدایتگری دیگر آیینها را گوشزد می نمود که انگیزه پای بندی به مسیحیت را نیز تهدید به نابودی می کرد و مخالفت با انجیل را در زندگی خصوصی نیز روا می شمرد.

با توجه به شتاب و سرعت فزاینده شریعت گریزی اهل کتاب، قرآن عصر بعثت پیامبر(ص) را عصر بی دینی و طاغوت زدگی اهل کتاب می داند:

«قل یا أهل الكتاب لستم علی شیء حتی تقيموا التوراة و الإنجیل و ما أنزل إلیکم من ربکم و لیزیدن کثیراً منهم ما أنزل إلیکم من ربکم طغیاناً و کفراً فلاتأس علی القوم الکافرین» مائده/۶۸

بگو: ای اهل کتاب! تا به تورات، انجیل و آنچه از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده است، عمل نکنید بر هیچ آیین بر حقی نیستید.

«و لو أنهم أقاموا التوراة و الإنجیل و ما أنزل إلیهم من ربهم لأکلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم منهم أمة مقتصدَةٌ و کثیر منهم ساء ما يعملون» مائده/۶۶

و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان به سویشان نازل شده است؛ عمل می کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آیمانی] و از زیرپاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می شدند.

«ألم تر إلى الذين أوتوا نصيباً من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت» نساء/۵۱

آیا کسانی را که از کتاب آسمانی نصیبی یافته اند، ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند!

اختیارات کلیسا

ارباب کلیسا و در رأس آنها پاپ، از موقعیت استثنایی و مقام عصمت برخوردار است و هدایتها و اقدامات آنان بدون استثنا همسو با خواست و رضایت خداوند و در خور اطاعت و پیروی می باشد. اقدامات ناشی از این حق، دلیل دیگری برای دین گریزی در غرب است. قدیس «اگوستینوتریونفو» می گفت:

«قدرت پاپ ها از جانب خداوند است، زیرا خلیفه و قائم مقام او بر زمین است، و اطاعت پاپ حتی اگر متفرق در گناه باشد واجب است، مقام پاپ برتر از مقام فرشتگان و در خور همان ستایش و تقدیس است که مریم عذرا و دیگر قدیسان گزارده می شود.» ۷۵

قدیس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴م) از مفسران پرآوازه کتاب مقدس نیز باور داشت که: روحانیون و بالاتر از همه پاپ اعظم، جانشین پطروس قدیس و قائم مقام عیسی در زمین است و تمام پیروان مسیح باید به همان سان که امر و نهی خود مسیح را اجرا می کنند از اوامر او نیز اطاعت کنند. ۷۶

در مجمع واتیکان ۷۷ در سال ۱۸۴۹ و از سوی پاپ پیوس نهم در سال ۱۸۷۰ نیز عصمت و حق تشریح پاپ تصویب گردید ۷۸. قداست و موقعیت الهی ارباب کلیسا که در زمینه های مختلف بدانان اجازه تصمیم گیری و اقدام می داد از حمایت و پشتیبانی دو مبنای دینی نیرومند برخوردار است:

اول: «بر اساس اعتقاد مسیحیان، روح القدس پیوسته کلیسا را ارشاد می کند.» ۷۹ بر اساس چنین باوری در مصوبه اورشلیم که لغو شریعت را تشکیل می دهد رسولان و کشیشان نوشتند:

«روح القدس و ما صواب دیدیم که باری بر شما ننهیم.» ۸۰

دوم: اظهارات منسوب به خود مسیح که بر اساس آن پطرس و سایر رسولان از مقام عصمت برخوردارند و تصمیمات آنها از خطا و اشتباه مصون است. به اعتقاد کلیسا این مقام اختصاص به اصحاب عیسی ندارد و سایر ارباب کلیسا نیز از آن برخوردارند.

عیسی به شمعون، حواری بنام خود فرمود:

«و من می گویم به تو اینکه تو سنگی و بر آن سنگ بنا گذاشته ام معبد خود را و درهای جهنم بر آن سنگ راه ندارد و می دهم به تو کلیدهای ملکوت آسمان را و آنچه تو بسته ای در زمین و آسمان نیز بسته شود و آنچه تو در زمین گشوده ای در آسمان نیز گشوده.» ۸۱

نیز مسیح خطاب به شاگردانش فرمود:

«هر آینه به شما می گویم آنچه بر زمین بندید در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشاید بر آسمان گشوده شده باشد. باز به شما می گویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم.» ۸۲

دو مبنای یاد شده به کلیسا اجازه می داد در رابطه با حراست از دین و دینداری به هر اقدامی دست بزند؛ بدون اینکه خود را در معرض خطر اشتباه بداند. به همین دلیل تاریخ مسیحیت خود زنی های وحشتناکی را به ثبت رسانده است که ریشه در اختیارات نامحدود، مصوبه های نامعقول و عملکردهای نفرت زای کلیسا داشته و از عوامل مهم دین گریزی به حساب می آید، پدیده غفران و تفتیش عقاید دو نمونه از این نوع عملکرد کلیساست که نقش اساسی را در انزوای آیین مسیح دارد.

گناه و غفران در اندیشه کلامی مسیحیت معنی و مفهوم ویژه خود را دارد، با گناه آدم همه گناهکار شمرده می شوند ۸۳ و با رفتن مسیح بر روی چوبه دار، همه از بند گناه رهایی می یابند. ۸۴

بدین ترتیب توبه گناهکار که بدان سفارش شده است به معنای درخواست آمرزش نیست، بلکه به قصد اعتراف به منفور بودن گناه نزد خداوند، اعتراف به آمرزش گناه با مرگ و رنج مسیح و اعتراف به اینکه دیگر گناهی بر عهده او نمانده است؛ انجام می گیرد. ۸۵

البته انسان می تواند با مسیح در باز خرید و رهایی از قید و بند گناه سهیم شود و راه آن از نگاه پروتستان ها ایمان و پاسخ مثبت به ندای مسیح و از نظر کاتولیک ها مراسم آیین کلیسا می باشد که مهم ترین آنها غسل تعمید است. ۸۶

به هر حال توبه و اعتراف به گناه، نزد ارباب کلیسا ریشه در آموزه عهد جدید دارد که در آن مسیح به شاگردانش می فرماید:

«گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد.» ۸۷

این مراسم در طول تاریخ با شکلها و گونه های مختلف اجرا می شده ۸۸ و زیانبارترین آنها اعتراف و باز خرید پولی بود که با عنوان کلی «سایمونی» ۸۹ یعنی فروش منصبهای روحانی و امتیازات کلیسایی در قرون میانه انجام می شد. «شماری از واعظان پرشور، مناطق مختلف اروپا را زیر پا گذاشتند و در همه جا اعلام کردند که هر مؤمنی می تواند با پرداخت مقداری پول به کلیسا خود را از مجازات باز خرید کند و نجات دهد.» ۹۰

نویسنده «تاریخ جامع ادیان» در رابطه با شکل اعتراف در قرن چهارده میلادی می گوید:

«کلیسا در آن زمان مقررات و تأسیسات خاصی برای جمع مال و اخذ وجوه بر پا کرده بود، مثلاً به عنوان حق فروش غفران و آزادی از کیفر حق تعالی و به عنوان حق اعتراف گناهان و حق مالیات تعمید و مالیات زواج و عزا و سایر مشاغل و تکالیف کلیسای مالیاتهایی اجباراً از مؤمنان می گرفتند» ۹۱.

در کنار آموزه کتاب مقدس برای اجرای مراسم اعتراف گناهکاران در کلیسا، عنوان گنج ثواب نیز جهت توجیه بخشش گناه گناهکاران افزوده شده بود، پاپ می توانست با بذل و بخشش از ثواب های ذخیره شده پرهیزکاران کلیسا زمینه نجات و رستگاری معصیت کاران زیادی را فراهم آورد. نویسنده کتاب «مارتین لوتر» در این رابطه می گوید:

«از اوایل قرن سیزدهم بعضی از روحانیون چنین آغاز تعلیم می کردند که مسیح و قدیسان سخت نیک و پرهیزکارانه زیسته اند و همه آن نیکبها و پاکبها مانند گنجینه ای برهم انباشته شده است و خزانه ای پایان ناپذیر پدید آورده است. و می گفتند پاپ قدرت آن را دارد که از گنج نیکی و ثواب برای کمک به گناهکاران استفاده کند... پاپ می گفت آنچه می گویم به جا آورید، از گناه نهراسید، زیرا گناهان شما هر چه باشد من با این گنج نیکی و ثواب که در اختیار دارم از مکافات آن شما را رها خواهم کرد» ۹۲.

جریان «بخشش نامه ها» مانند توپ صدا کرد و به ایجاد شکاف در کلیسای غربی و سپس قیام مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶م) و راه اندازی نهضت پروتستانیزم انجامید.

«لوتر به این نتیجه رسیده بود که نه تنها فروش غفران و معامله توبه به کلی بر خلاف حقایق تعالیم مطلق عیسی و مواعظ قدیسین می باشد، بلکه سراسر اعمالی که در طول قرون وسطی، کشیشها تحت [عنوان] غفران کفاره و ثواب انجام می داده اند و در حقیقت باب معامله وجود داد و ستد با خدا باز کرده اند، باطل است و تمام کشیشان از اسقف تا پاپ همه بر خطا می روند. توبه حقیقی امر باطنی و وجدانی است که انسان باید مستقیماً و بدون وساطت احدی، در دل خود با خدای مهربان و پدر آموزگار خود ببیوندد، و هر عیسوی پاک اعتقاد که در دل از اعمال خود احساس شرمساری می کند می تواند و حق دارد که به درگاه پرورگار بازگشت جوید و بدون اینکه غفران نامه از طرف کشیش به نام او صادر گردیده باشد از رنج و عقاب و بارگناه آزاد گردد» ۹۳.

غفران، اعتراف و بخشش نامه فروشی برای کلیسا منبع درآمد قابل توجهی بود. بویژه با توجه به اینکه شاهان گناهکار نیز جزء مشتری ها بودند. ۹۴ درآمدهای زیاد، به جاه و جلال و رویکرد به معايب و گناه بین اصحاب کلیسا و حتی پاپ می انجامید. ۹۵

این روند از طرفی بازار گناه را رونق بخشیده بود؛ به گونه ای که تامس گاسکوین، رئیس دانشگاه آکسفورد در سال ۱۴۵۰ می نویسد:

«امروز گناه‌اران می گویند: من پروایی ندارم که در برابر خداوند چقدر گناه و کار زشت می کنم، زیرا با اعتراف و طلب آموزش در نزد کشیش و خرید آموزش نامهٔ پاپ، کلاً از تمامی معاصی و کفاره ها، براءت حاصل می کنم. من آموزش نامه پاپ را به چهار یا شش «پنس» خریده ام...» ۹۶

از سوی دیگر به بدبینی و فاصله گرفتن توده مسیحیان از کلیسا می افزود، جان بی ناس می نویسد:

«کلیسا در نظر مردم آن زمان به صورت دستگاه عریض و طویلی درآمد که قصدی جز جمع آوری نقدینه و ذخایر مالی ندارد و از هر گوشهٔ اروپا سیل زر و سیم را به شهر روم جاری می سازد که در آنجا ماده پرستی و عیش و نوش و اعمال ناپسند حتی فحشا در میان طبقه کشیشان و روحانیون بدون هیچ حایل و مانعی به حد کمال معمول است. و بالأخره تشخیص دادند که دستگاه کلیسا نه تنها فاسد و تباه است، بلکه از قافله ترقی و تقدم زمان نیز مسافت طولانی عقب افتاده است.» ۹۷

اصحاب کلیسا که در اثر ثروت اندوزی و اقتدارگرایی حمایت مردمی و موقعیت اجتماعی خود را از دست می دادند، ناگزیر در صدد جلب حمایت حاکمیتها، اربابان و زمین داران بر می آمدند که این نیز بدون حمایت کلیسا از آنها ناممکن بود. ۹۸ تعامل میان کلیسا و قدرتهای مادی ضد مردم، بی تردید به بی اعتمادی بیشتر مردم می انجامید.

گویا تفسیر دلخواه انجیل، فروش بهشت و زراندوزی اصحاب کلیسا در قرنهای اوایل دوره قرن وسطی (۱۴۰۹-۴۰۹ م) ۹۹ و به طور مشخص در آغاز قرن هفتم میلادی، زمان نزول وحی بر پیامبر(ص) نیز جریان داشته است. به همین دلیل قرآن، هم به ملامت و نکوهش پیروی کورکورانه مسیحیان از اصحاب کلیسا می پردازد و هم به حرام خواری و زراندوزی کشیشان که زمینه دین گریزی را در جامعه مسیحیت فراهم می ساخت اشاره دارد:

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ» توبه/۳۱

اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح بن مریم را پروردگار خود قرار دادند.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهَبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا ينفقونها في سبيلِ اللَّهِ فبَشِّرْهُمْ بَعَذَابِ أَلِيمٍ» توبه/۳۴

ای مؤمنان، همانا بسیاری از دانشمندان و راهبان، اموال مردم را به صورت ناروا می خورند و از راه خدا باز می دارند. و به کسانی که طلا و نقره را گنجینه می کنند و در راه خدا هزینه نمی نمایند از عذاب دردناک خبرده.

همکاری پاپ و حاکمیتها در عرصه بین المللی در جنگ صلیبی (جنگ با مسلمانان طی دو قرن که از ۱۹۰۵ میلادی آغاز گردید) و در جنگ برضد مرتدشدگان مسیحی جنوب فرانسه (که از سال

۱۲۰۸ تا ۱۲۲۶ میلادی ادامه داشت و از نظر اهمیت همانند جنگ صلیبی قلمداد شده بود) توجه تاریخ را به خود جلب کرد. ۱۰۰

پس از جنگ داخلی جنوب فرانسه که به جنگ صلیبی آلبی معروف است دیوان تفتیش عقاید ایجاد گردید ۱۰۱ که نمود دیگری از همکاری کلیسا و حاکمیتهاست ۱۰۲ و از عوامل اساسی انزوای کلیسا و دین گریزی در غرب به حساب می آید.

سازمان مخوف تفتیش عقاید، تقریباً پنج قرن در بعضی ممالک اروپا بلای جان مردم بود. در نیمه دوم قرن شانزدهم به دستور پاپ «ادریین» ششم برای تشدید کار آن سازمان بر ضد مرتدان، شورایی از اسقفان تشکیل شد که به نام «انجمن ترانست» معروف است. ۱۰۳ در نتیجه گروه غلاظ و شدادی به نام انجمن سربازان مسیح... مأمور رسیدگی به عقاید و افکار شدند. ۱۰۴ و تعداد قربانیان این اقدام را تنها در اسپانیا در سال ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۱، ۳۱۹۱۲ نفر سوزانده شده و ۲۹۱۴۵۰ تن محکوم به مجازاتهای سنگین دانسته اند.

تنها در شهر مادرید هزاران نفر بر سر عقاید دینی به کوره آدم سوزی افتادند. گفته می شود صدها هزار نفر زن را در اروپا به نام جادوگر به کام آتش انداختند. ۱۰۵

مبارزه خشن و وحشت آفرین کلیسا و امپراطوران با مخالفان اعتقاد سنتی کلیسای کاتولیک اعم از مسیحی، مسلمان و یهودی ۱۰۶ از اول قرن ۱۳ میلادی آغاز و تا سال ۱۴۰۱ و سلطه ناپلئون بر اسپانیا تداوم یافت. ۱۰۷ طی این مدت در دادگاه های تفتیش عقاید، اهانت کنندگان به امپراطورها، دانشمندان ۱۰۸، اهانت کنندگان و مخالفان عقاید کلیسا و جادوگران همسان کیفر داده می شدند.

خشونت کلیسا افشار مختلف جوامع اروپایی و غربی را به واکنش و به مقاومت وا داشت. در میان افشار مختلف، واکنش دانشمندان جدی ترین تهدید را متوجه دین و دینداری ساخت.

در نتیجه اوج گیری نهضتها، سیاست و اقتصاد از مذهب جدا شد و در قرن هیجده میلادی تساهل و مدارا نسبت به عقاید شکل گرفت که در حقیقت به معنای بی اعتنایی و بی قیدی نسبت به مذهب است. ۱۰۹

دانشمندان رشته های مختلف، دیدگاه هایی علمی را ارائه دادند که هر یک می تواند در جهت زدایش دغدغه دین و بی قیدی در برابر آن، توجیه دین گریزی و امکان دستیابی به رستگاری با عبور از مسیر زندگی بی بند و بار نقش داشته باشد.

در دانشگاه ها و سپس در حوزه های علمیه [ادینی] دانشمندان تحت عنوان «بررسی اسناد کهن» به پژوهش درباره اصل کتاب مقدس پرداخته و به این نتیجه رسیدند که:

«اینان (نویسندگان کتاب مقدس) انسانهای عادی هستند که از مقبولات و مسلمات زمان خویش برخوردارند و آنها را همراه با مقدار معتنابهی افسانه و مطالب افسانه وار ترکیب می کنند و به تحریر

در می آورند... بسیاری از ن خواهان به این نتیجه رسیده بودند که کتاب مقدس ارزش دینی اندکی دارد». ۱۱۰

بر اساس دیدگاه زیست شناختی داروینیزم (نظریه تکامل انواع) «روایت رایج برهان اتقان صنع خیل آسیب پذیر از کار درآمده بود، چه تکیه گاهش سازگاری ساختمان بدن و اندامهای موجودات زنده با وظایف مفیدشان بود؛ حال این سازگاری یا تطابق و انطباق با پیش کشیدن انتخاب طبیعی قابل تحلیل بود؛ بی آن که وجود طرح یا تدبیر پیش اندیشیده ای را ایجاب کند. مفیدیت معلول بود نه علت؛ یعنی واپسین فراورد یک روند ناآگاهانه است». ۱۱۱

بر پایه این نظریه، حمایت از آسیب دیدگان و ناتوانان، عامل وقفه ترقی آینده شناخته شده رقابت آزادانه مورد تأکید قرار می گیرد تا توانمندان به دور از قید و بند قانون، آداب و رسوم بهترین را به بار آورند و بیشترین زاد و رود را پس افکنند. ۱۱۲

نیچه می گفت: نظریه «تکامل» فضایل مسیحی را بر نمی تابد و خویش اندیشی، خواهش قدرت و نیرومندی را فضیلت می داند. فروتنی، عشق و شفقت را خلق و خوی بردگان، و دلیری، خودخواهی بی رحمانه را اخلاق قهرمانان می شمارد. پس هر انسان قهرمان وشی باید خود را از شرّ وسواس زندگی اخلاقی برهاند و به مدد اراده خودمختار خویش، فردیت آفرینش گرانه خودمختار را تحقق بخشد. ۱۱۳

در اندیشه مارکسیسم، دین «افیون توده ها» معرفی شد. فرویدیزم، اخلاق دینی را خاستگاه عقده جنسی شناخت... .

بدین ترتیب دانشمندان که به دست ارباب کلیسا به جرم نوآوری در عرصه دانش، شلاق خورده بودند، با استفاده از فضای اصلاحات، آگاهانه یا ناآگاهانه به روند گریز از ارزشهای دینی سرعت بخشیدند.

هشدار به مسلمانان

روح گفته ها در باب «خاستگاه خصومتها» بین پیروان ادیان این است که رویکرد اهل کتاب به حق گشی و ستمگری، بازتابی است از بی توجهی به کلیت دین، جامه عمل نپوشاندن به اصول مشترک و جایگزین شدن آمیزه حق و باطل به جای تعالیم زلال دین. از این رو قرآن خطاب به اهل کتاب می گوید:

«یا اهل الکتاب لم تلبسون الحقّ بالباطل و تکتُمون الحقّ و أنتم تعلمون» آل عمران/ ۷۱

ای اهل کتاب چرا حق را به باطل در می آمیزید و حقیقت را کتمان می کنید.

در حقیقت این آیه و تمام آیاتی که پیروان ادیان دیگر را متهم به بی توجهی به کتاب آسمانی می کنند. هشدار به مسلمانان را نیز در متن خود نهفته دارند و با صراحت نیز اعلام می دارند:

«واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا... و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات» آل عمران/ ۱۰۵-۱۰۳

و همگی به ریسمان (قرآن با دین) چنگ زنید و پراکنده مشوید و چون کسانی مباشید که پس از دریافت و مشاهده دلایل آشکار پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند.

سوگمندان به رغم هشدارهای قرآن، تاریخ، تخصصهای تلخ و ننگینی را به نام مسلمانان ثبت نموده است که منشأی جز نادیده گرفتن اصول متعالی دین، تعصب خشک و گرایش به التقاط ندارد. اگر بی توجهی به قرآن تداوم یابد ممکن است تاریخ تکرار شود و اسلام نیز به سرنوشتی گرفتار گردد که یهودیت و مسیحیت در آتش آن می سوزد.

سخن آخر

قرآن به منظور پایان یافتن تنشها و خصومتها به اهل کتاب پیشنهاد بازگشت به عدالت را می کند که در پرتو توحید و دوری از قوانین عرفی ساخته خرد بشری و ناسازگار با قوانین آسمانی امکان پذیر می باشد.

«قل تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله و لا نشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون» آل عمران/ ۶۴

بگو ای اهل کتاب بیایید بر سرسخنی عادلانه که میان ما و شما یکسان است بایستیم یعنی جز خدا را بندگی نکنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند. اگر آنها روبرتافتند بدانها بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانییم.

هنگام نزول این آیه وقتی عدی بن حاتم اعتقاد به ربوبیت انسان را نزد مسیحیان مورد انکار قرار داد، پیامبر(ص) این سؤال را مطرح کرد:

«أما كانوا يحلون لكم و يحرمون، فتأخذون بقولهم.»

آیا این گونه نبود که آنها برای شما حلال و حرام تعیین می کردند و شما می پذیرفتید.

عدی بن حاتم جواب مثبت داد و پیامبر(ص) نیز فرمود مقصود از «لا يتخذ بعضنا...» همین

واقعیت است. ۱۱۴

در کنار این پیشنهاد، قرآن این یادآوری را نیز دارد که بیان مطالبی را به عهده دارد که از سوی اهل کتاب به فراموشی سپرده شده است. فراموشی این مطالب در گذشته خصومت آفریده و اینک اگر به اجرا گذارده شود صلح و امنیت را به بار می آورد.

«یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیین لکم کثیراً ممّا کنتم تخفون من الکتاب و یعفوا عن کثیر قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین. یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام» مائده/ ۱۶- ۱۵

ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری [خطاهای شما] در می گذرد. بی تردید برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است که به وسیله آن خداوند جویندگان خشنودی خود را به راه های سلامت (و امنیت) رهنمون می شود.

«فانسوا حظاً ممّا ذکرنا به فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیامة» مائده/ ۱۴

پس آنها بخشی از اندرزهای مطرح شده را فراموش کردند، پس ما بین آنها تا قیامت کینه و دشمنی افکندیم.

رشید رضا نیز به منظور سفارش به بازگشت به اصول فراموش شده و زمینه سازی برای زیست مسالمت آمیز می گوید:

«تنها دلیل دشمنی موجود میان مسلمانان و مسیحیان، فراموشی اصول متعالی دین توسط یک و یا هر دو اینها و یا نادانی و عدم درک است که توانسته است میان آنها گسترش یابد... و تنها یک ذهن ناآگاه و یا متکبر دلیل این دشمنی را در طبیعت این ادیان می جوید... صاحب منصبان بزرگ سیاسی در هر دو طرف رهبران دروغین بوده و دین را همچون بهانه ای برای راحت تر فریفتن مردم خود و وادار کردن ایشان به حمایت از سیاست هاشان از جمله مخالفت با همان دین و پیروان آن، به کار گرفته اند.» ۱۱۵

مجمع علمای عالی رتبه مسیحی واتیکان در سال ۱۹۷۲ میلادی در سندی که به تصویب رساند یادآور شد:

«غرب که تحت تربیت مسیحی است باید به بی عدالتی های گذشته که نسبت به مسلمانان مرتکب شده اعتراف کند.» ۱۱۶

۱. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۵۵۰.

٢. زمخشرى، جارالله، تفسير الكشاف، منشورات البلاغة، ٧٣١/٤؛ مسعودى، مروج الذهب، دارالهجرة، ٨٠.

٣. يوسف عيد، الديانة اليهودية، دارالفكر اللبناني، ١٧٤.

٤. جان بى ناس، تاريخ جامع اديان، ٥٦٠.

٥. همان، ٥٦٥.

٦. البرماله و ژول ايزاك، تاريخ قرون وسطى، ترجمه ميرزا عبدالحسين هژير، تهران، انتشارات علمى، ١٣٦٢، ٢٣٥.

٧. همان، ٢٩١.

٨. همان، ٢٣١.

٩. همان، ٢٢٦.

١٠. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، انتشارات ناصر خسرو، ٣٧/٣.

١١. همان، ٣٥٦/١.

١٢. كتاب مقدس، عهد قديم، سفر داوران، باب ٢ : ١٢.

١٣. همان، عهد جديد، انجيل مرقس، باب ٧ : ١٠ - ٦.

١٤. جان بى ناس، تاريخ جامع اديان، ٥٤٩؛ عهد جديد، كتاب اعمال رسولان، باب ٢٣ : ٨؛ انجيل مرقس، باب ١٣ : ١٨.

١٥. يوسف عيد، الديانة اليهودية، ٨٠.

١٦. جان بى ناس، تاريخ جامع اديان، ٥٤١.

١٧. همان، ٥٥٦ و ٥٥٩.

١٨. يوسف عيد، الديانة اليهودية، ٧٤.

١٩. جان بى ناس، تاريخ جامع اديان، ٥٥٣؛ نهى نجار، الديانة المسيحية، دارالفكر اللبناني، ١٣١.

٢٠. جان بى ناس، تاريخ جامع اديان، ٥٥٥.

٢١. يوسف عيد، الديانة اليهودية، ١٥٤.
٢٢. عبدالواحد وافى، اليهودية و اليهود، مصر، النهضة، ٤٩.
٢٣. همان، ١٧١.
٢٤. همان، ١٧٢.
٢٥. همان، ١٦٣.
٢٦. همان، ١٧٢.
٢٧. جوان اگریدى، مسیحیت و بدعتها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مؤسسه فرهنگی طه، ٤٢.
٢٨. کتاب مقدس، عهد جدید، کتاب اعمال رسولان باب ٩ و نامه پولس به غلاطیان، باب ٢ : ٧-٨.
٢٩. عهد جدید، نامه پولس به فلیپیان، باب ٢ : ٩ - ٦.
٣٠. جوان اگریدى، مسیحیت و بدعتها، ٤٣.
٣١. همان، ١٤٣.
٣٢. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ٦٢٤.
٣٣. جوان اگریدى، مسیحیت و بدعتها، ١٥٣-١٥٢.
٣٤. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ٦٣٤.
٣٥. جوان اگریدى، مسیحیت و بدعتها، ١٤٧.
٣٦. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ٦٣٤.
٣٧. احمد عمران، القرآن و المسيحية فى الميزان، بيروت، الدار الاسلامية، ٤٢٣.
٣٨. جوان اگریدى، مسیحیت و بدعتها، ١٥٢.
٣٩. همان، ١٥١.
٤٠. احمد عمران، القرآن و المسيحية فى الميزان، ٤٢٣.

۴۱. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۶۳۶.
۴۲. همان.
۴۳. جوان اگریدی، مسیحیت و بدعتها، ۱۴۴؛ جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۶۳۷.
۴۴. همان، ۱۵۷.
۴۵. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۶۳۷؛ جوان اگریدی، مسیحیت و بدعتها، ۱۵۵.
۴۶. ویلیام مونتگمری وات، حقیقت دینی در عصر ما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۷۸.
۴۷. منوچهری، محمدعلی، مذهب و سیاست در عصر ما، انتشارات هادی، ۱۳۳.
۴۸. جوان اگریدی، مسیحیت و بدعتها، ۱۴۳.
۴۹. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۶۳۶.
۵۰. توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۷۵.
۵۱. عهد جدید، انجیل متی، باب ۵: ۱۹ - ۱۸.
۵۲. جوان اگریدی، مسیحیت و بدعتها، ۴۲.
۵۳. عهد جدید، نامه پولس به غلاطیان، باب ۳: ۱۳ - ۱۰.
۵۴. همان، باب ۳: ۲۷ - ۲۳.
۵۵. همان، نامه پولس به غلاطیان، باب ۲: ۲۱ - ۱۵.
۵۶. همان، کتاب اعمال رسولان، باب ۱۵: ۳۰ - ۱.
۵۷. جوان اگریدی، مسیحیت و بدعتها، ۱۳۱-۱۲۹.
۵۸. مذهب و سیاست در جهان، ۱۴۶.
۵۹. همان، ۱۷۵.
۶۰. مایکل فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، قسمت ۲، ۴۰۶.

۶۱. مراجعه شود به: محمدحسن قدردان قراملکی، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۳۳-۳۵.

۶۲. عهد جدید، نامه پولس به رومیان، باب ۱۳ : ۱-۴.

۶۳. مایکل فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، قسمت ۲، ۴۵۹.

۶۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، سکولاریزم، در مسیحیت و اسلام، ۷۷.

۶۵. مذهب و سیاست در جهان، ۱۸۱-۱۸۰.

۶۶. خداوندان اندیشه سیاسی، قسمت ۲، ۴۰۱.

۶۷. همان، ۴۰۶.

۶۸. ژیل کیپل، اراده خداوند، ترجمه عباس آگاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۹.

۶۹. جان لاک، نامه ای در باب تساهل، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، نشرنی، ۹۹.

۷۰. همان، ۵۶.

۷۱. همان، ۶۱ و ۶۶.

۷۲. کتاب مقدس، عهد قدیم، سفر خروج، باب ۲۲ : ۲۱.

۷۳. جان لاک، نامه ای در باب تساهل، ص ۱۰۰-۹۸.

۷۴. محمد لگنهاوزن، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل، موسسه فرهنگی طه، ۳۸-۴۱.

۷۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۹۹۸/۶ به نقل از: سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، ۵۱.

۷۶. خداوندان اندیشه سیاسی، قسمت ۲، ۴۵۵.

۷۷. قدردان قراملکی، محمدحسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، ۵۲.

۷۸. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۶۹۱.

۷۹. کلام مسیحی، ۷۵.

۸۰. عهد جدید، کتاب اعمال رسولان، باب ۱۵ : ۳۰.

۸۱. همان، انجیل متی، باب ۱۶.
۸۲. همان، باب ۱۸: ۲۱-۱۸.
۸۳. همان، نامه پولس به رومیان، باب ۳: ۲۴ و باب ۱۴۳: ۲.
۸۴. همان، انجیل متی، باب ۲۶: ۲۸؛ کلام مسیحی، ۸۸؛ اسلام و کثرت گرایی دینی، ۲۹.
۸۵. مجموعه ای از نویسندگان، اصول قابل انتقال، ترجمه خسروی، ۱۱ و ۳۷ و ۳۸.
۸۶. محمد لگنهاوزن، اسلام و کثرت گرایی دینی، ۲۹ و ۴۰.
۸۷. عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۲۳: ۲۰.
۸۸. توماس میشل، کلام مسیحی، ۹۶.
۸۹. همان، ۱۰۷.
۹۰. همان، ۱۰۸.
۹۱. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۶۶۵.
۹۲. هری امرسون فاسدیک، مارتین لوتر، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، ۱۳۷۱، ۵۴؛ کلام مسیحی، ۱۰۸.
۹۳. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۶۷۰.
۹۴. نودری، عزت الله، اروپا در قرون وسطی، شیراز، انتشارات نوید، ۲۰۲، ۱۳۷۷.
۹۵. البر ماله، تاریخ قرون جدید، ترجمه فخرالدین شادمان، ۱۳۵-۱۳۱.
۹۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۲۷۰/۶، به نقل از: سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، ۴۸.
۹۷. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۶۶۷.
۹۸. البر ماله، تاریخ قرون وسطی، ق ۲/۲۷۳، به نقل از یوسف فضائی، سیر تحول دینهای یهود و مسیح، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۳۱۹.
۹۹. فرانکو مارتینلی، تاریخ تفتیش عقاید، ترجمه ابراهیم صدقیان، جهان رایانه، ۲.
۱۰۰. البر ماله، تاریخ قرون وسطی، ۲۹۰.

۱۰۱. همان، ۲۹۱.
۱۰۲. ویل دورانت، قصه الحضارة، دارالفکر، ۱۹۸۸م، ۷۸/۲۳؛ اروپا در قرون وسطی، ۲۰۴.
۱۰۳. البر ماله، تاریخ قرون جدید، ۱۴۸.
۱۰۴. گی تستاوژان تستا، تاریخ تفتیش عقاید، ترجمه علام رضا افشار نادری، جامعه ایرانیان، ۱۷؛ ویل دورانت، قصه الحضارة، ۹۰/۲۳.
۱۰۵. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، ۶۵۵/۱.
۱۰۶. گی تستاوژان تستا، تاریخ تفتیش عقاید، ۱۷.
۱۰۷. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ۷۵۱/۲.
۱۰۸. فرانکو مارتینلی، تاریخ تفتیش عقاید، ۱۳ و ۱۲۶.
۱۰۹. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ۷۵۱/۲.
۱۱۰. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز دانشگاهی، ۱۳۰، ۱۳۶۲.
۱۱۱. همان، ۱۱۱.
۱۱۲. همان، ۱۱۸.
۱۱۳. همان، ۱۳۶.
۱۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۷۶۷/۲.
۱۱۵. رشیدرضا، المنار، دارالمعرفة، ۱۰/۷.
۱۱۶. بوکای، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۶.